

“مجاهدین و آزمایش سرنوشت”

کوشش در ایجاد توهمی جدید

روحانیت تشیع برای اولین بار فرصت یافته است که ایدئولوژی خود را در آزمون عمل بگذارد ، اسلام مکتبی را به همه خلافت نشان دهد تا مردم خود تصمیم بگیرند که آیا طالب "زندگی موعود در پناه اسلام" هستند یا نه. بیش از ۹۰ درصد روحانیون و از همه مهمتر امام (که زای ۲۵ میلیون "الدنگا" نیز به نظر آیت الله منتظری در مقابل رای او حکم هیچ است) در این مورد اتفاق نظر دارند. در این میان سازمان مجاهدین عزم جزم کرده است که بمردم بفهماند که اینها همه دروغ میگویند. که خواست روحانیت تشیع چیزی جز آنست که روحانیون تشیع میکنند. که اینها هیچیک نفهمیده اند اسلام راستین چیست. که اینها هیچکدام آموزشهای ائمه معصوم را درک نکرده اند... مجاهدین میخواهند اسلام را از دست این مسلمانان که قرآن و احادیث را از بالا به پائین و از پائین به بالا از حفظ میخوانند "نجات" دهند. این که این کار چقدر دشوار است موضوع بحث دیگری است ولی در این زمینه بهر حال حق دمکراتیک مجاهدین در انجام این خواست قابل تشخیص است. معهدا مجاهدین با کوشش در این امر خواه و ناخواه چند مسئله را نسبت بخود میپذیرند.

۱- ورود این اتهام را از جانب پیروان

امام و روحانیون مبنی بر اینکه کسانی که زیر بارخواست "روحانیت تشیع" نمیروند منافق هستند. مومنین و مسلمانان با بیایند گفته های امام و نواب امام را بپذیرند و یا سخنان جمعی را که به آموزشهای "مارکسیستی" نیز "آلوده" هستند. دین اسلام یا آن چیست است که امامان میگویند و یا آنچه که مجاهدین میخواهند. در این زمینه تصمیمگیری مسلمانان که بنا بر اسلام مقید به تقلید هستند گریز ناپذیر است. بالاخره فیالمثل یا بنی قریظه ای در تاریخ بوده است یا نبوده است. یا پیغمبر اسلام حکم به قتل عام آنان داده است یا نداده است. کوشش مجاهدین در برجسته کردن "لمحاشی" از دید دمکراتیک بزرگان اسلام در مقابل بنی قریظه تاب مقاومت نمی آورد. مومنین و مقلدین بالاخره با بیاید اعمال بزرگان اسلام را ملاک قرار دهند یا تفسیرهای مجاهدین را.

۲- در همین زمینه که اتهام منافق زوسی به مجاهدین وارد میشود، کسانی که به درستی از تجاوز حکومت اسلامی به درک ماهیت حکومت دین سالاری و دین راهنمایی میشوند از این

در بسیاری از نقاط کشور، خاصه در شهرهای شمال، سازمان مجاهدین خلق ایران در معرضش یورش تازه ای از طرف عمال و جیره خواران رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته است. در حالیکه چند صد مجاهد در زندانهای رژیم تحت فشار هستند آقای بهشتی اعلام میدارد که آنها "جگرگوشه های" او هستند و آقای منتظری اتهام کافر بسودن مجاهدین را تکذیب میکند. شکنجه گران بهررأس امور و مبارزین سیاسی در سیاه چالند. و این خودگویا ترین شرح ما وقع است. این نمودار ما هیت "دموکراتیک" رژیم حاکم و جناحهای قدرت است. در محکوم کردن این شرایط، در منفور داشتن شیوه های حکومت و در دفاع از حقوق دمکراتیک مجاهدین خلق و سایر نیروهای سیاسی مخالف نمیتوان کرد. در این زمینه هر چه گفته و کرده شود باز کم است.

اما برای کسانی که صرفاً "به محکوم کردن ارتجاع و اعلام حمایت از نیروهای مترقی بسنده" نمیکنند، جستجوی علت و علل این وضع امری ضروری است. این جستجویست که میتواند رهنمودهایی بدست دهد که در تغییر شرایط موثر افتد. در این زمینه میتوان به نکاتی اشاره کرد.

در مورد اساسی ترین عامل یعنی ماهیت سرکوبگر، غیردموکراتیک، پدربالارانه و مرتجع سرکردگان رژیم توضیح زیادی لازم نیست. مساوی بسیاری از نیروهای مترقی دیگر در این زمینه سه سخن بسیار گفته ایم. در یک کلام، ولایت فقیه یعنی اصل ارتجاعی حاکمیت یک موجود بر سرنوشت و جان و مال انبوهی از مردم. تجدید عصرها رون - الرشید و بنی امیه، چیزی جز این نمی طلبد و حکام جدید چنین میکنند. میان گفته و عمل آنها خلاقی نیست. برعکس از یکطرف، سازمانها نسی نظیر مجاهدین هستند که با روشن نکردن دید خود از مسائل دمکراتیک و با محدود کردن توضیح مسائل به شیوه های کار حاج ماشاء الله قصابها و بهشتیها، ناخواسته در کند کردن حربه دمکرا - تیک مؤثر بوده اند. و از طرف دیگر کاسه لیسان "چپی" که با زائد پنداشتن مسائل دمکراتیک، در انحراف بخشی از مردم مؤثر بوده اند. در این زمینه توضیحاتی ضروری است.

سازمان مجاهدین هم خود را مصروف به نجات اسلام از دست مسلمانان کرده است. پس از ۱۴۰۰ سال اولین بار روحانیت تشیع براریکه قدرت سوار است و امامی را بر راءس خود دارد که از کل امامان معصوم هوادار و قدرت بیشتری دارد.

"لیبرالها" نشان میدهد که از جهت سطح فکری درست‌انور سکه فدائیان خلق (اکثریت) است. آنها نیز بهمین سیاق از طرف دیگر بانگ بر- میدارند و گناه هرچه هست و نیست را بگرددن "لیبرالها" می‌اندازند. بدیده آنها اگر کارگران مبارز نیز توسط مسلمانان و آتشه از کارخانه‌ها اخراج میشوند، به حزب جمهوری نیاید خرده گرفت اینجانبز انگشت "لیبرالها" در کاراست.

۴- نمیتوان این نوع قضاوتها را **ساده و پهن** مجاهدین و فدائیان (اکثریت) را - صرفاً " ساده اندیشی خواند. من الاتفاق هم در این نوشته مجاهدین و هم در نامه‌ای که از طرف فدائیان (اکثریت) ظاهراً " خطاب به مجاهدین خلق ایران نگاشته شده است پیدا است که نویسندگان با این متون در بکار بردن انواع شگردهای قلمی بسیار گمراه کردن خواننده مهارت دارند. هر دو گروه میدانند که چه چیزی را میخواهند مخفی کنند. بلد هستند که چگونه صغری کبری بچینند و بموقع به صحرای کربلا بزنند. خوب متوجه هستند که چه کنند که خواننده ساده دل گام به گام " استدلالات " آنها را دنبال کند و به نتیجه " مطلوب " برسد بی آنکه متوجه شود که چه چیزهایی بوی گفته نشده است. ایسن دو را مقابل هم بگذارید تا مشاهده کنید که چگونه میتوان از شرایط واحد، حاکمیت " لیبرالها " و یا حاکمیت آخوندها را نتیجه گرفت (بنا - براین مسئله این نیست که اینها صرفاً " ساده - انگارند و یک طرف قضیه را می بینند. مسئله اساسی اینست که میخواهند چنین بنمایانند. آگاهانه چنین میکنند و این چیزی جز فریب مردم نیست. فدائیان (اکثریت) با منحصر کردن نقش " لیبرالها " در مسائل جامعه، مردم را در ادامه توهم کنونی تشویق میکنند و در این امید هستند که بالاخره مناسبات رژیم اسلامی با " کشورهای سوسیالیست " منجر به " استقلال و آزادی " ایران بشود (۱)، مجاهدین با عصبانیت میشوند که حال که بخش عظیمی از مردم بنا بر تجربه زندگی از بند توهم کنونی رها میشوند، به دام توهم جدیدی بنام بنی صدر بیفتند. مشکل بتوان گفت کدام خطا کارترند.

۵- نامه فدائیان (اکثریت) به مجاهدین، در حقیقت روی اصلی سخن را متوجه هواداران خود فدائیان دارد. بنظر میرسد که در صفوف هواداران آنها نسبت به حمایت از آخوند بهشتی تردیدهائی وجود دارد و نامه که چشم مجاهدین دارد دهانش را به گوش هواداران فدائیان گذاشته است. این استنباط از اینجا ناشی میشود که پیام نامه نه تنها حمله به " لیبرالها " بلکه دفاع از آخوندهاست. باین عبارات توجه کنید تا ببینید که آیا تفاوتی میان آن و عبارات مشابه در روزنامه جمهوری اسلامی هست یا نه:

" این نگرانی ها وقتی میتواند به گونه‌ای جدی تر مورد توجه قرار گیرد که درک کنیم نیروهای اصلی جمهوری اسلامی ایران که در شرایط فعلی طبیعتاً هدف اصلی

مسئله غافل نیستند که مجاهدین با تلاشهای خود سد راه تجربه آموزیهای توده‌های مردم میشوند و آنان را از توهمی بیدار مان توهم دیگر میبرند. قراردادن حکومت اسلام راستین بمثابة بدیسل اسلام مکتبی، گذاشتن توهمی در مقابل توهم دیگر است. بجای آنکه توده از تجارب بیاموزد، لااقل بخشی از آن ممکن است این بدیل را جسدی بگیرند و با زهم ده‌ها سال در جستجوی سراب باشد و تازه در انتهای آن بفهمد که بنی قریضه بنی قریضه است.

۳- اما آنچه که در عملکرد مجاهدین بیش از همه قابل انتقاد است جانبداری آنان از جناح یا اصطلاح لیبرال هیئت حاکم است. در این مورد مجاهدین در سهای تاریخ را بدور ریخته‌اند و خود را کلا " در اختیار کسانی قرار داده‌اند که حتی تجربه کوتاه عمر جمهوری اسلامی نشان داده است که ریاکاری بی‌نام هستند. در سسر مقاله مجاهد شماره ۱۰۱ " روحانیت و آزمایش سرنوشت " درک سطحی، غیر علمی و غیر واقفانه بینانه مجاهدین از ماهیت دولت و حکومت به بهترین وجهی در معرض دید قرار داده شده است. مجاهدین گوئی نمیدانند که رژیم چیست و دولت کدامست، گوئی هرگز از مناسبات اقتصادی و اجتماعی چیزی نشنیده‌اند با روشی که شایسته بنی‌صدرها و بازرگان‌هاست همه چیز را درهم میکند، همه الفاظ را بجا و بیجا ردیف میکنند تا بخیال خود ثابت کنند که گناه هرچه که در کشور ما میگذرد "بعهدده " روحانیون " است. این روحانیون چه کسانی هستند، پایگاه طبقاتی آنها چیست؟ شرایط جامعه کدامست؟ هیچ اهمیتی برای مجاهدین ندارد. همین تحلیل را چهار صد سال پیش هم اگر روحانیون بقدرت میرسیدند میشد کرد. در اینجا سرمایه‌داری ایران مطرح است و نه سرمایه‌داری جهانی، و بنا بر این خطری هم با اسم " لیبرالها " وجود ندارد. در سراسر این نوشته نه ذکر " لیبرالها " وجود دارد و نه هشدار در مقابل آنها. چنین بنظر میرسد که اگر جناح بنی‌صدر در حاکمیت غلبه داشت مجاهدین چیزی برای گفتن و شکوه کردن نداشتند. وقتی آنها شعدا " از حاکمیت حذف میشوند و بقول مجاهد " شیری پال و دم و اشکم " نمایانده میشوند (همان چاقوی بی نیغه آقای بازرگان است) بنا بر این چه گناهی متوجه آنهاست؟ اساساً نه در زمینه اقتصادی، بلکه در زمینه سیاسی هم گویسا " لیبرالها " وجود خارجی ندارند. این آقای بنی صدر نبود که ریاکارانه به دانشگاه حمله کرد و آنرا بیست، و این همان شخصی نیست که ایضا " ریاکارانه میخواهد قهرمان باز کردن دانشگاهها شود! این آقای " شورا، پورا " نبود که خصمانه ترین حملات را به کارگران میکرد و این همان ریاکاری نیست که اکتسون از سازمانهای مرفقی استدعا میکند از او حمایت کنند.

سازمان مجاهدین خلق با سربوش گذاشتن بر ماهیت لیبرالها، با " حذف " آنها از حاکمیت، با حمایت عملی خود از بسیج و فریب مردم توسط

تمامی آن حملات ((حملات امپریالیستیها و صدام)) قرار دارند....

ایضا " آیا زمان آن نیست که از تظاهرات و درگیریها و زدوخوردهای صدام دلشاد کن جلوگیری کنیم و بجای آن نیروی خود را در کمیتهها ((ا)) ، شوراها و انجمن های محل در خدمت حل مشکلات و مسائل مردم... بسج کنیم؟ "

بنظر فدائیان حزب جمهوری اسلامی آن نیروی اصلی است که مورد تمامی حملات است. این حزب از " انقلاب ما " حمایت میکند و بنا بر این مورد هجوم است. باید دست این حزب را باز گذاشت و در مقابل آن ابداء " مقاومت نکرد چون صدام دلشاد میشود، سهل است باید نیروهای خود را در اختیار کمیتههای آن قرار داد تا زندانها را برتر کنند... مشکل بتوان و قیاحانه تر و ارتجاعي تر از این سخن گفت و خم به ابرو نیاورد. این حضرات وقاحت را تا به آنجا کشیده اند که میگویند اگر اینها به گوش شما سیلی میزنند، مقاومت نکنید، اگر خانه هایتان را خراب میکنند، درگیری ایجاد نکنید، اگر حلقوستان را میفشارند، فریاد نزنید، زیرا صدام " دلشاد " میشود. زمانی بود که میگفتیم جنگ بهترین مستمک برای طبقه حاکم است تا تحت لوای آن هر غلطی میخواستند بکنند و هر صدائی را خفه کنند. امروز کسانی را میبینیم که وقیاحانه تحسبت نام کمونیسم برای حاکمین ریسا کار دل میسوزانند و دیگران را بر حذر میدارند که در مقابل او باش مقاومت نکنند، نکنند صدام دلشاد شود.

باین حضرات باید گفت پس غلط کردید که در مقابل یورش به دانشگاه، مقاومت کردید (مقاومت و سپس سازش) . پیداست که اگر بر را بر لشکر جرار حمله به دانشگاه بنی صدر نبود همین مقاومت را هم نمیکردید. مسئله شما اینست که همواره متحد بهشتیها و رفسنجانی ها بمانید. به کمیته های آنها پیوندید. آزاد بخواهان را متفقا " دستگیر کنید و عمله ظلم آخوندهای مرتجع شوید. همه اینها را بنام " کمونیسم " و برای بی اعتبار کردن کمونیسم بکنید.

امروز کاربرد زور و استفاده از روش های خشونت آمیز برای تامین " حقوق و آزادیهای سیاسی " فضای دمکراتیک را در جامعه ما تخریب میکند. ملاحظه میکنید که از دو جامعه سخن میگوئیم. برای فدائیان اکثریت " فضای دمکراتیک " وجود دارد. اما آن کسی که بخاطر پخش یک اعلامیه محکوم به ۳ سال زندان میشود از چنین " فضای بی خیر است. بگذارید هادی غفاری نعلش ما را در خیابان بیندازد، چه باک، مهم این است که " فدائی " در زندان نباشد. مهم اینست که " فدائی " هم در کمیته ها باشد.

خواننده درمی یابد که اگر یکسال پیش در مقابل تعجب دیر باوران میگفتیم " خدا را شکر " که فدائیان به حکومت نرسیدند از چه می ترسیدیم. اینان به حکومت نرسیده چنین اند، وای بر ما و همه مردم ایران اگر اینها قدرت واقعی هم داشتند و بالاخره

" آیا واقعا این برای انقلاب ما دردناک نیست که در یکجا دوست خلق ((مجاهدین)) از آزادی عمل دشمن خلق ((قطب زاده)) دفاع میکنند و دشمن را دوست می نمایند. و در جای دیگر دوست خلق ((بهشتی)) ، دوست خلق ((فدائیان)) را دشمن خلق مینمایانند و از آزادی عمل او در برابر دشمن خلق ((صدام)) رسما " و علنا " جلوگیری میکنند؟ نه! این برای " انقلاب ما دردناک نیست " ایسن باعث شادمانی است که شما قیل از کسب قدرت ما هیت خود را افشاء کردید، زمانی مسئله " دردناک " است که مردم دشمن خلق را دوست خلق تصور کنند. درد شما درد خلق نیست. یک چیز برای شما " دردناک " است و چیز دیگری برای خلق

ع با اینهمه خواننده نباید بپندارد که از نظر فدائیان (اکثریت) ، " لیبرالها " مه دورم الدم هستند. فدائیان (اکثریت) با همسایه دشنامهایی که برای اینان دارند و لسی کاسیکاران حساب هم میکنند. در نامه دیگری از حضرات خطاب به رئیس جمهور میخوانیم: " ما همچنین امکان این را که شما در خط استقلال و آزادی ایران باقی مانید منتفی نمیدانیم "

چگونه آقای بنی صدر میتواند در خط استقلال و آزادی ایران باشد؟ جواب پیداست " آقای رئیس جمهور! شما باید به صراحت به مردم توضیح دهید که آیا دوستی بسا دولتهای سوسیالیستی و ضد امپریالیست جهان را که دشمن هر نوع سلطه گری و تجاوز هستند و در دفاع از استقلال و آزادی میهن ما همراه و یار ما هستند ترجیح میدهید یا؟ " و بالاخره اگر آقای رئیس جمهور امیداند " امروز خیلی از مردم میدانند که رابطه میهن انقلابی ما تنها اگر با دولتهای سوسیالیستی ترقیخواه که دشمن اصلی امپریالیسم جهانی هستند گسترش یابد به سود استقلال و آزادی میهن ما است " کالای سوسیالیستی؟ فروش گاز سوسیالیستی؟ خرید اسلحه سوسیالیستی؟ یاد حزب توده به شما چه زمانی شاهد ادغام " کال " و " مردم " خواهیم بود تا " کار مردم " را یکسره کنند؟



واکنش از مجاهدین سؤال میکنیم که در بقیه در صفحه ۱۲

مقابل این ابتذالات چه میکنند؟ آیا تکیه یک -
جائبه آنها بر روحانیون و ندیده انگاشتن
بندناف لیبرالها و "لیبرالها" به سرمایه
جهانی، آبخواسته به آسیاب این ابتذالات
ریختن نیست؟ آیا چنین سیاستی باعث نمیشود
که فدائیان بتوانند در نامه‌های خطاب به شما،
توده‌های از مردم را فریب بدهند؟ با انگشت
گذاردن بر کمبودهای شما، مشی ارتجاعی خود را
تبلیغ کنند؟ آیا شما نیز مقصر نیستید؟

برای انقلابیون، برای کسانی که به سر -
نوشت زحمتکشان و تحقق آزادی می‌اندیشند خرده -
بورژوازی در قدرت سیاسی و شریک بورژوازی او
هر دو محکومند. قدرت اقتصادی بورژوازی و قدرت
سیاسی خرده‌بورژوازی ستونهای تشکیل دهنده یک
سیستم، یک رژیمند. ندیدن هر یک، بستن چشم
به واقعیات است. بورژوازی "شیرینی یال و دم و
اشکم" نیست. ساده انکاری و سطحی نگری بسیار
میخواهد که چنین حکم داد. و باز، ندیدن
نقشی که خرده‌بورژوازی در قدرت سیاسی در
تحکیم مناسبات سرمایه داری و بازسازی آن
بازی میکنند تنها نشانه‌ای از کوری بی‌ماناست.
امروز این دونیروی جهنمی علی‌رغم وحدت خود و
علیرغم نیاز مبرمی که بیکدیگر دارند، در عرصه
سیاسی جدالهایی هم دارند. خرسواری این با آن
بخش شدن خدمت به مردم نیست. کمک به ادامه
توهم و پیا کوشش در ایجاد توهم جدید، بالاخره
سرنوشت جنبش را به آنجا خواهد کشاند که افسوس
"گذشته‌های طلائی" و "فرصتهای از دست رفته" را
خواهیم خورد. اگر آنقدر تجربه نداریم که به
آن متکی باشیم، به اطراف خود، به جهان
بنگریم. تاریخ برای کسانی که بخواهند
آموزگار پیری است.